

سخن سر دبیر

در دو سه سال اخیر، شمار آن دسته از مقالات ارسالی به دفتر آینه میراث که تصحیح و چاپ مجدد این یا آن کتاب را ضرور می‌دانند، به نحو بارزی رو به افزایش بوده است. موضوع این دست مقالات کلاً یا نقد و بررسی ویرایش کتابی واحد، یا مقایسه دو یا چند ویرایشی است که توسط افراد مختلف در زمانهای مختلف از فلان اثر شده است.

در شماره ۵۵ از آینه میراث (پاییز و زمستان ۱۳۹۳) در «سخن سر دبیر» به قدر کافی به این مسئله پرداخته شد و تکرار آن در اینجا مقتضی نیست، گرچه گاه لازم می‌شود که نسبت به تداوم روندی که افراط در آن مصلحت نیست، هشدار داد بلکه افراد ذی‌ربط به فکر بیفتند و در کار خود تجدید نظری بکنند. مع ذلک، از زمان نشر آن شماره تا کنون، هیچ نشانه‌گاشی در سرعت روند مور بحث دیده نشده که هیچ، شمار مقالاتی که بر ضرورت تجدید چاپ کتاب‌ها و رسالات اصرار می‌ورزند زیادتز هم شده است. البته گویا پیش از انتشار ملاحظات و پیشنهادهای سردبیر در شماره ۵۵، انبوهی از آن مقالات «ضرورتی» به دفتر آینه میراث رسیده بوده، و مجله اخلاقاً خود را موظف به چاپ آنها می‌دیده است، کما این‌که در همین شماره پیش رو، اکثر مقالات به طور مستقیم و غیرمستقیم از سنخ ضرورتی‌هاست. حال، اگر در عناوین

پاره‌ای از این مقالات، الفاظ «ضرورت چاپ مجدد» یا «لزوم تصحیح مجدد» دیده نمی‌شود، برای آن است که مجله اندک تغییراتی در کلمات آن عناوین داد تا دست‌کم تنوعی در ظاهر مقالات داده، و مجله را از یکنواختی ملالت‌بار بیرون آورده باشد.

در باقی‌مانده این یادداشت، روند شتابناک و رایج «تصحیح در تصحیح» و خرده‌گیری‌های رنگارنگ به کار گذشتگان را از زوایای دیگری بررسی می‌کنیم. پیش از ادامه بحث، باید در یادآوری این مهم تعجیل کنیم که خرده‌گیری با «مچ‌گیری» و رسوا کردن سارقان ادبی - چه بعضی استادان فاقد اخلاق دانشگاه، چه پژوهش‌نماهای حرفه‌ای - فرق زیادی دارد. هر چه از کارهای غیراخلاقی و انتحال‌های گستاخانه این فرصت‌طلبان بیشتر پرده برداشته شود، بهتر. اعمال خلافی که اینان انجام می‌دهند فقط نام تصحیح بر خود دارد، با این نیت که عاملان آن می‌خواهند با تجاوز به حقوق دیگران نام و نانی برای خود دست و پا کنند و درهم و دیناری نیز به کیسه بعضی از ناشران غیرمسئول بریزند. منظور ما در اینجا عمل عموماً مخلصانه کسانی است که به جای کارهای جدید و مبتکرانه به جان کارهایی می‌افتند که دیگران زمانی زحمتش را کشیده‌اند، ولی احتمالاً نارسایی‌ها و ایرادهایی هنوز در کار آنها هست که جای رفع و رجوع دارد، اما آن اندازه فوریت ندارند که ارباب تحقیق وقت و نیرویی را که می‌توانند و لازم است صرف کارهای مهم‌تری بکنند، بر سر آن بگذارند. باید پذیرفت که کار اساسی را کسانی کرده‌اند که برای نخستین بار دامن همت به کمر زده و به فریاد نسخه یا نسخه‌هایی رسیده‌اند که سال‌ها بل‌قرن‌ها زیر غبار فراموشی از انظار غائب مانده بوده‌اند. آنها سنگ‌لاخ مراحل اولیه تحقیق را پیموده، و جاده را برای آیندگان کوبیده‌اند. طبیعی است که خواندن و درک آن دست‌نوشته‌های اغلب دشوار و پُر از ابهامات کتابتی، نحوی و محتوایی کارچندان ساده و بی‌دردسری نبوده که بتوانند با یک بار مطالعه و بررسی محققانه بر تمامی آنها دست یابند.

ممکن است گفته شود که «ضرورت‌گراها» می‌خواهند همان دشواری‌ها و

ابهامات باقی مانده را برطرف کنند، بنابراین کار آنان مکمل مصححان پیشین است. اینجا دو پرسش پیش می‌آید. یکی این که این کار «تکمیلی» تا چه حد نارسایی‌های کار پیشینان را باز نموده و برطرف کرده است؟ و دوم آنکه آیا این کار تکمیلی به زحمتش می‌ارزد؟ در میان انبوه مقالاتی که در لزوم تصحیح دوباره این کتاب و آن رساله نوشته شده، شمار نسبتاً معدودی مشکلات اساسی بر جای مانده از کارهای پیشینان را حل کرده، و آگاهی‌های واقعاً تازه و بدیعی ارائه کرده‌اند. برخی از آنچه به عنوان مصححات خود عرضه کرده‌اند، غالباً مبتنی بر برداشت‌ها و داوری‌های شخصی است و نمی‌توان آنها را حرف آخر و فصل الخطاب تلقی کرد. به فرض هم که پاره‌ای از این مقالات چند گره‌ای را گشوده و چند مبهمی را روشن کرده باشند، مع ذلک نیازی به این نبوده که از این دو سه مورد مشکل‌گشایی و ابهام‌زدایی مقاله‌ای بیست سی صفحه‌ای پردازند و آب مقداری توضیح و اضحات، حرف‌های تکراری و اطلاعات نامرتب یا غیرضروری را به آن ببندند و مقاله خود را بی‌جهت فربه سازند. از کیفیت و کمیّت بعضی از این مقالات آشکارا پیداست که مؤلفان آنها بیشتر خواسته‌اند مقاله‌ای بنویسند که امتیازی بگیرند نه این که دردی را درمان کرده باشند. کم‌مایگی نوشته‌های آنها از سویی، و نگارش سست و شتاب‌زده ایشان از دیگر سو، حکایت از این دارد که تصور آنها از «مقاله» چیز دیگری است.

و اما در مورد پرسش دوم، باید گفت که، با توجه به اولویت‌های پیش روی پژوهشگران، پرداختن به شماری از کارهای انجام شده در گذشته، فعلاً ضرور به نظر نمی‌رسند. حیف است که وقت و نیروی، مخصوصاً، پژوهشگران جوان تر ما صرف کارهایی بشود که پایه و مایه علمی، ادبی یا فرهنگی آنها مدت‌هاست که معلوم شده است، خواه مقدار باقی مانده از مشکلات و ابهامات آنها برطرف بشود یا نشود. به نظر نمی‌رسد که با برطرف شدن اشکالات آثار امثال قطران تبریزی و رشید وطواط، وزنه ادبی و فکری آنها در تاریخ ادب فارسی سنگین‌تر از آنچه هست، بشود. به علاوه،

کتاب‌ها یا دیوان‌های بسیاری از نویسندگان و سراینندگان که یکی دوبار از نظر پژوهشگران گذشته، به احتمال زیاد حرف تازه دیگری برای گفتن ندارند؛ در حالی که آثار نکاویده ممکن است اطلاعات جدیدی را در خود پنهان داشته باشند که می‌تواند حلال بسیاری از مشکلاتی باشند که سالهای سال اسباب دغدغه اهل تحقیق بوده است. وقتی جای پژوهش در حوزه‌های بکر و دست‌نخورده و آثار ناشناخته بی‌شمار خالی است، دوباره‌کاری و سه‌باره‌کاری روی پژوهش‌ها و ویرایش‌های انجام گرفته (گیرم ناقص و نه در حد مطلوب)، به نام توجیه ضرورت «تصحیح مجدد»، جفایی است که محققان هم در حق هزاران کتاب و رساله دست‌نخورده روا می‌دارند هم در حق خودشان. اگر این امکان برای آنها باشد که خود آغازگرِ طرحی پژوهشی باشند و به عرصه تازه‌ای پای بگذارند، چرا به کارهایی دست بزنند که از چاشنی ابتکار تقریباً بی‌بهره است؟ چه عیب دارد که آنان خود به تحقیق روی متنی مبادرت کنند که دیگرانی در آینده عیب و نقص‌های آنها را باز نمایند؟ چنین کارهای آغازگرانه هر چه هم که عیب داشته باشد، باز حق تقدم همواره از آنها خواهد بود. این عزیزان که خود با دهها فهرست و فهرست‌واره کتب خطی آشنا هستند، یقیناً متوجه شده‌اند که چندده هزار دست‌نویس فارسی و عربی در کتابخانه‌های داخل و خارج ایران روی قفسه‌ها یا خاک می‌خورد یا آب. در جلسه‌ای که چند سال پیش در مرکز میراث مکتوب تشکیل شد، یکی از کتاب‌شناس‌های معروف، که گویا عارف نوشاهی بود، از وضعیت کُتب فارسی در کتابخانه‌های شبه‌قاره سخن می‌راند. می‌گفت در یکی از آن کتابخانه‌ها، که خود از نزدیک دیده بود، کتابها آن قدر نم‌کشیده و باران‌خورده بودند، که به صورت طبقاتی از خشت روی هم سوار شده بودند؛ یعنی برای همیشه از حیث ارتفاع افتاده بودند. درست است که از بسیاری از نسخه‌های خطی میکروفیلم و عکس‌هایی تهیه شده، ولی اصل آنها چیز دیگری است. باید آنها را نجات داد. نجات آنها هم عمدتاً به دست اصحاب تحقیق است. چه مایه دانستی‌ها که با آب‌گرفتگی آن کتاب‌ها به باد

فنا رفته است، و چه مقدار دانستنی‌هایی در باقی‌مانده چنان آثاری نهفته است که کشف آنها می‌تواند نقاط تاریک متون دیگری را روشن کند.

آینه میراث، به منظور آنکه هم فرصتی به دیگر موضوعات تحقیق ادبی و دیگر جنبه‌های حوزه متن‌شناسی بدهد، و هم مقاله‌نویس‌های عزیز را قدر مقدور به پژوهش‌های راهگشا و ابتکاری‌تر تحریض کند، بر آن است که از این پس فقط شمار اندکی، در حدود یک یا دو نمونه، از سنخ مقالات مورد بحث در این یادداشت را برای نشر بپذیرد. تحریریه مجله امیدوارند که همکاران آینه میراث به سیاست جدید مجله خودشان پاسخ مثبت بدهند و از این پس آن را در مقالاتی که به تیت نشر در آینه میراث می‌نویسند، رعایت کنند. در ضمن، چنانچه در این زمینه نظری و پیشنهادی دارند از ارسال آن به این مجله دریغ نوزند.

م.ک.

